

# عنوان مقاله: اعراب و کشور رتبیل

نویسنده: حنانه طبری

منبع: آریانا فروردین ۱۳۲۷ شماره ۶۳

صص ۲۳-۲۵

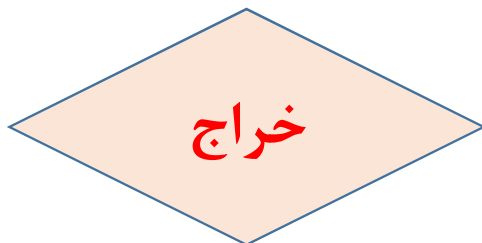
## توضیح در مورد رتبیل از ویکیپدیا

• رتبیل که با نام‌ها ژونبیل یا زنبیل‌های زابلستان نیز نوشته شده‌است، آخرین خاندان سلطنتی افغانستان پیش از اسلام بود. آنها در جنوب کوه‌های هندوکش یعنی منطقه جنوبی افغانستان کنونی فرمانروایی می‌کردند. پادشاهی رتبیل‌ها از حدود سال ۶۸۰ میلادی تا زمان سرنگونی به دست صفاریان در سال ۸۷۰ میلادی ادامه داشت. این پادشاهی توسط رتبیل (به ترکی: *İltäbär*) تأسیس شد. او برادر بزرگ کابلشاه بود که بر پادشاهی خلیج - هفتالی به پایتختی کابل حکومت می‌کرد منابع عربی مانند تاریخ طبری و تاریخ سیستان، در مورد رتبیل‌ها بیان می‌کنند که آنان از سربازان ترک در خدمت خود استفاده می‌کردند

- در سال « ۷۹ هجری » عبید الله ابن ابی بکره با رتبیل شدیداً مصاف داد و آنچنان بود:
- وقتیکه الحجاج بن یوسف المہلب را با ماوت خراسان و عبید الله بن ابی بکره را بسجستان مامور گردانید اول الذکر وارد خراسان و ثانی الذکر بسجستان آمد و این در سنه ۷۸ هجری بود. بنابراین سال هفتاد و هشتم را عبید الله بن ابی بکره در سجستان به پایان رسانید.

سجستان

- رتبیل که با مسلمین صلح کرده بود و قبلا به عربها گاهی خراج می پرداخت و گاهی از تادیه آن امتناع می ورزید، حجاج عبیدالله مذکور را تحریص نمود که با مسلمینی که همراه دارد با رتبیل جنگ نماید و تا زمانی واپس نگردد که زمین او را تصرف و قلاع آن را تخریب و عساکر وی را تباه و خاندان رتبیل را اسیر نگرفته است.



• برحسب آن عبیدالله با عساکر خود که از کوفه و بصره بودند به جنگ رتبیل حرکت نمود  
بسرکردگی مردمان کوفه شریح بن هانی الحارثی . بعد از آن انصبایی که از اصحاب علی رض  
بود تعیین و خود عبیدالله مردمان بصره را با خود گرفته قوماندانی عمومی را هم بر عهده  
داشت. ابن عسکر در مملکت رتبیل داخل گردید و اموال زیادی را از قبلی گاو، گوسفند، و غیره  
به غنیمت گرفت و قلاع و حصارها را منهدم گردانید و بر یک حصه زیاد مملکت او غالب  
گردیدند. رفقای رتبیل از مردمان ترک بود که آنها مواضع را بعد از مواضع برای مسلمین تخلیه  
می کردند تا اینکه به شهر مرکزی رتبیل قریب شدند و بقدر هژده فرسخ راه تا مرکز مذکور  
مانده بود ( این حد غالباً با سید آباد وردک تطبیق می شود).

**شریح بن هانی الحارثی**

• در این موضع عساکر وتبیل شعب کوه پایه های مقابل و پس پشت عسکر اسلام و اطراف و میادین را گرفته. مسلمین را در بین گرفتند و از پیش رفت و برگشت بازماندند . در این اثنا مسلمین فهمیدند که تماماً هلاک شدند، بنابراین ابن ابی بکره بشریح بن هانی پیام داد که مصالح ما در این است که به دشمن فدیة مال داده به ما راه بدهند تا به عقب برگردیم و ما به آنها مفاهمه نمودیم و بدادن هفتصد هزار درهم با آنها صلح کردیم. شریح جواب داد که شما به چیزی صلح کرده نمی توانید که از جانب سلطان به آن مجاز نباشید.

ابن ابی بکره

• یعنی چیزی بدشمن فدیه داده نمی توانید. ابن ابی بکره گفت چه باید کرد؟ از هلاک کرده دادن، فدیه سهل تر است، شریح اظهار داشت، من عمر خود را خورده ام و از گذاره جهان سیرم علاوه به هر ساعت انتظار دارم مرگ با من کی تصادف کند و از مدتی است شهادت آرزو دارم، هر گاه این فرصت را ضایع کردم دوباره آن را بدون مرگ عادی بدست آورده نمیتوانم. و به مسلمین خطاب کرد مرا به محاربه و جهاد دشمن تان معاونت کنید. عبیدالله گفت تو پیر شدی و خرافات می گویی. او به جواب گفت تو با این خوشنودی که گویند ( باغ ابی بکره و حمام ابن ابی بکره است) ای مسلمین کسیکه آرزوی شهادت را داشته باشد از من تعقیب کند و مرا پیروی نماید

• از جمله عسکر عده زیادی از پیاده و سوار به عقب روانه گردیده شامل جنگ شدند، بجز عده کمی و اکثرشان بجز شهادت رسیدند. در اثنای قتال شریح رجز جذابی را به آواز بلند می خواندند و آنانیکه از حدود رتبیل بدر شدند مسلمین دیگر برایشان طعام آورد و پس وقتیکه یکنفر از طعام مذکور شکم سیر خورد فوت کرد، چون مردمان معاون چنین دیدند از نان دادنشان منصرف گردیده ترسیدند. بعد از آن کم کم به آنها روغن خوراندند تا بخوردن عادی شدند.



• اطلاع این حادثه به حجاج رسید او تمام متقدم و تاخر را ضبط نموده، از آن تمام مبلغ بوجود آمد و از ماجری به عبدالملک چنین نوشت: ( باردوی امیر المومنین زمانیکه در سجستان بودند چشم زخمی رسیده و از جمله آنها بجز عدۀ قلیلی نجات حاصل کرده نتوانسته اند. دشمن جرئت یافته در بلاد اسلام داخل و بر تصرف حصارها وقصرها غلبه نموده اند، ما خواستیم که عسکر زیادی از مصریها به آنصوب اعزام نمائیم لازم دیدم در این باره از رای امیر المومنین هم کسب اطلاع نمایم. هر گاه خلیفه لازم دانند انتخاب این عسکر را بدانصوب منظور فرمایند، و الا از حضور خویش قشون تعیین و اعزام خواند فرمود با این من می ترسم که رتبیل و کسان او از مشرکین عسکر زیادی را بصورت فوری تهیه نموده و بر تمام حصص آنجا قبضه خواهد نمود.

• ترجمه از طبری جلد ۷ صفحه ۲۸۱-۲۸۳ ( اداره )